



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

جایگاه پیشگام نسبت به حرکت توده‌ها

شناسنامه کتاب:

چاپ اول: آرمان مستضعفین - شماره ۷۴ - خرداد ماه ۱۳۶۰

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - شهریور ماه ۱۳۷۰

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - مرداد ماه ۱۳۹۱

فهرست مطالب

رسالت پیشگام.....	۹
انحراف انقلابات نتیجه انحراف جایگاه پیشگام.....	۱۳

یکی از عواملی که تا به حال بسیاری از نهضت‌ها را به انحراف دچار کرده و با آنکه از شور و فداکاری‌های بسیار نیز برخوردار بوده‌اند، ناکامی و شکست را بدانان چسانده است، نامشخص بودن جایگاه پیشگام نسبت به حرکت توده‌ها می‌باشد.

در طول تاریخ فراوان جنبش‌هایی را می‌توان مشاهده کرد که توده‌ها و پیشگامان هر دو با اخلاص تمام در مبارزه شرکت می‌کردند و از هیچگونه ایثاری نیز دریغ نداشتند، اما به یک باره با چند ضربه موضعی، از میان رفتن چند تن از رهبران اشتباهی در موضع گیر پیشگام، ... حرکت را به سکون مبدل ساخته و از این قیام‌ها، جز خاطره‌ای نامشخص از شورشی کور چیزی باقی نمی‌گذاشته است. بی شک رابطه‌ای نادرست میان مبارزه پیشگام و توده را باید به عنوان یکی از مهم‌ترین علل این انحرافات ذکر کرد، در ذهنیت بسیاری از پیشگامان، این اندیشه رایج بوده است که:

آه دل مظلوم به سوهان ماند گر خود نبرد، برنده را تیز کند

به عبارت دیگر، توده‌ها (یا آه دل آنان) بسان سوهانی هستند که شمشیر پیشگام را تیز می‌کند و پیشگام با این شمشیر تیز شده و آبدیده، به جنگ ظالمان می‌شتابد، اما توده‌ها با کف بی تیغ باقی می‌مانند و همواره شمشیر ظالمی را بر فرق خویش احساس می‌کنند و

چاره‌ای ندارند جز آنکه دستان خالی شان را به بالا برند و یا از بدبختی بر سر خویش فرو کوبند و در نهایت نیز تیغ‌های نو رسیده را سوهان بزنند.

آفت‌هایی که گریبان گیر بسیاری از مبارزات گذشته (به عنوان مثال سکتاریسم) این تجربه را در پی داشته است که پیشگام نمی‌تواند بدان دل خوش داشته باشد که توده‌ها، شمشیرش را سوهان می‌کشند و اسلحه اش را روغن می‌زنند، یک مبارزه پیروزمند به انجام نمی‌رسد مگر آنکه جایگاه پیشگام و نقشی که او باید ایفا کند، روشن باشد. پایگاه پیشگام نیز، از رسالتی که او در برابر مبارزه توده‌ها بر دوش می‌کشد، نشأت می‌گیرد.

برای اینکه بتوانیم نقش و اهمیت فوق العاده زیاد جایگاه پیشگام را در یک انقلاب، به خوبی درک کنیم لازم است که به ذکر مقاله‌ای در این مورد اقدام نمائیم. در این رابطه بارزترین نمونه بررسی استالین در انقلاب شوروی، چگونگی بوجود آمدن خروشچفسیم و لیبرالیسم حزبی شوروی است. البته لیبرالیسم حزبی در شوروی و یا به عبارتی دیگر لیبرالیسم خروشچفی، دارای دو پایه است: یکی پایه عوض شدن جایگاه پیشگام و دیگری پایه وضعیت اقتصادی. ولی مسئله اساسی این است که حتی پایه اقتصادی، خود معلولی از علت عوض شدن جایگاه پیشگام می‌باشد.

عوض شدن جایگاه پیشگام به این منظور که یک نوع پاپیسم استالینیستی در حزب کمونیست شوروی و بالطبع در جامع شوروی پدید آمد و همه چیز قطبی گردید و طبیعی است که پاپیسم عبارت است از گرفتن قدرت از توده‌ها و تجمع آن در دست یک نفر و یا یک گروه قلیل حزبی. این موضوع را به خوبی در زمان اقتدار استالین در روسیه شوروی می‌توان مشاهده نمود، گرچه نباید نقش اتوریته استالینیستی را در رشد و شکوفایی اقتصاد شوروی و تا حدی پیاده شدن سوسیالیسم در این کشور، از نظر دور داشت، اما باید توجه کرد که همین نقش از آنجائی که به رشد و توسعه و تمرکز روزافزون صنایع و به خصوص صنایع سنگین در این کشور کمک نمود، موجد ایجاد شدن طبقه‌ای به نام «تکنوکرات» گردید، که رفته رفته به عنوان یک نهاد پا گرفته و در حزب نفوذ می‌کردند و از آنجائی که اقتدار استالینیسم مانع از پر و پا گرفتن شوراهای کارگری به عنوان یک مومانت خودجوش می‌گردید^۱ و طبیعی است که پا گرفتن طبقه تکنوکرات و نفوذ آن به حزب که پیشتازان حرکت مردم بودند، رفته رفته زمینه انحراف و پیدایش مشی لیبرالیستی را در حزب ایجاد کرد که سر انجام به خروشچفسیم و استنمارگر در داخل و نیز همزیستی مسالمت آمیز با امپریالیسم گردید. بنابراین می‌بینیم که عوض شدن جایگاه پیشگام به عنوان یک نیروی تعیین‌گر و صاف

۱. از آن جهت مومانت را طرح می‌کنیم که استالین به شوراهای اعتقاد داشت، ولی آنها را به عنوان یک نهاد از بالا تحت حاکمیت و فرمان خود داشت.

کننده جاده برای حرکت کردن توده‌ها و تبدیل شدن آن به یک قطب و ایجاد پایبند و نیز دور شدن از توده‌ها و نهادهای خودجوش مردمی بسان شوراها و فراموش ساختن نقش سازنده و محرک زای آن‌ها، تا چه حد می‌تواند ضربه زنده به انقلاب و منافع خلق‌ها باشد، به طوری که می‌توان نتیجه گرفت لیبرالیسم خروشچنی زائیده اتوریته و اقتدار پایبندی استالینیستی است.

نمونه بارز دیگر را می‌توان در انقلاب چین مشاهده کرد. هنگامی که در انقلاب فرهنگی چین چپ روی‌های گروه لین پیائو (تنگ شیائو پینگ و لیو شائو چی) مائو را علم کرده و به او نقش پایبندی اعطا کنند، همین امر موجب شد که بعدها در یک رابطه عکس‌عملی و واکنشی، لیبرالیسم در سیاست داخلی و خارجی چین پا بگیرد و در داخل اخلاق بورژوازی و در خارج بر اساس تئوری سه جهانی، نزدیکی هر چه بیشتر به جهان سرمایه‌داری و امپریالیسم آمریکا، مد نظر واقع شود. بنابراین خلاف تصور آن دسته‌ای که گمان می‌کنند انحراف کنونی در حزب کمونیست چین تنها و تنها ناشی از سیاست انحرافی خارجی و تئوری سه جهانی است، باید بگوئیم که این انحراف را می‌بایست در نقش خود مائو به عنوان یک پیشگام جستجو کرد. یعنی تمامی این انحرافات به حرکت انحراف شخصی مائو باز می‌گردد^۲. البته ناگفته نماند که خود مائو تمایلی به قطب شدن و اعمال اتوریته مائوئی نداشت و تنها چپ روها بودن که برای رسیدن به اهداف خود و سرکوب جناح راست، اقدام به چنین عملی کردند و بعدها قهر، نتیجه آن، قبل از آن همه نصیب خودشان گردید^۳.

رسالت پیشگام

به طور مکرر گفته‌ایم، وظیفه‌ی پیشگام آن است تا را توده‌ها را به سوی «قیام به قسط» هموار سازد. به عبارت دیگر هدف پیشگام عبارت است از واداشتن توده‌های

۲. در اینجا لازم به توضیح است که مائو خود به ارزیابی رویزونیسم خرشچفیسیم در شوروی پرداخت و آن را ناشی از عملکرد استالین و به وجود آمدن طبقه تکنوکرات دانست و برای اینکه انقلاب چین از این انحراف مصون بماند، چاره کار را در اینجا دید که از تمرکز صنایع و به خصوص صنایع سنگین جلوگیری کند تا طبقه‌ای به نام تکنوکرات بوجود نیاید و در حقیقت همین مسئله هم موجب شد که اقتصاد چین آن طور که باید بشکوفانگردد و رشد نکند و عقب ماندگی امور اقتصادی چین از همین مسئله پایه و مایه می‌گیرد. اما مائو از نقش پیشگام و به خصوص نقش خود در انقلاب چین غافل ماند و عاقبت هم همین غفلت به فعالیت جناح سرمایه‌داری انجامید.

۳. اشاره به محاکمه دارو دسته چهار نفری در چین، در این مورد رجوع کنید به مقاله «مائو در مظان اتهام» مندرج در آرمان مستضعفین - شماره‌های ۶۱ و ۶۲.

مردم به قیام برای قسط. اگر این هدف که منظور نهایی پیشگام از مبارزه است، گم شود و نامشخص بماند، انحراف جایگاه پیشگام را موجب خواهد گردید. یعنی تا زمانی که پیشگام نداند به کجا می‌خواهد برود؟ چگونه خواهد دانست که در چه جایگاهی باید قرار داشته باشد؟

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» — همانا ما رسولان خویش را با دلایل روشن، کتاب و میزان فرستادیم تا توده‌ها برای قسط قیام کنند — آیه ۲۵ — سوره حدید.

اما تا هنگامی که ناس برای برپایی قسط، به قیام بر نخواست است پیشگام خود پرچم این مبارزه را به دست می‌گیرد و با حرکت و مبارزه خویش سعی بر آن می‌دارد تا توده‌ها را به صحنه کشیده و رهبری مبارزه را به دست آنان بدهد. در آیه ۱۸ — سوره آل عمران مشاهده می‌کنیم که «أُولُو الْعِلْمِ»، قیام کنندگان به قسط خوانده شده‌اند و این از مرحله‌ای حکایت می‌کند که توده‌ها خود رهبری مبارزه را به دست نگرفته‌اند:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ...» — گواهی داده خدا که خدایی جز او نیست و ملائکه و آگاهان قیام کننده برای قسط (گواهی داده‌اند) — آیه ۱۸ — سوره آل عمران.

در اینجا، پیشگام باید به طرح این سوال برای خویش بپردازد که آیا تمام اقشار و طبقات مختلف مردم می‌توانند در این مبارزه شرکت کرده و آن را تا پایان همراهی کنند؟ مسلم این گونه نیست و برخی طبقات تا مراحل پای به پای مبارزه پیش می‌آیند و پس از آن، صف خویش را جدا می‌سازند، اما به هر حال، این طبقات را نمی‌توان به یک باره از خویش راند؛ لذا در هر مرحله از مبارزه، پیشگام باید مشخص گرداند که با همراهی چه اقشاری می‌تواند حرکت کند و به عبارت دیگر، کدام طبقات در صف خلق جای می‌گیرند و با این تحلیل، مخاطبان و تکیه گاه استراتژیک مبارزه را معین سازد. با شکافتن همین مقدمه می‌توانیم رسالت‌های پیشگام را دریابیم و با دریافت رسالت‌ها، بر جایگاه پیشگام در مبارزه واقف گردیم.

پیشگام برای آنکه توده‌هایی را که به عنوان تکیه گاه مرحله‌ای مبارزه خویش ساخته است، به سوی اهداف استراتژیک رهنمون سازد، باید بتواند خواست‌های آنان را یک پارچه کند. چرا که خواست‌های گوناگون و متنوع و بی جهت نتیجه‌ای جز مثله ساختن مبارزه‌شان نخواهد داشت. به یاد داریم که به هنگام مبارزه برای ملی ساختن نفت به رهبری مصدق، حزب توده در میان کارگران خواست‌های صنفی را مطرح می‌ساخت و به اعتصابات آنان دامن می‌زد و البته تنها نتیجه‌ای که این هرج و مرج‌ها توانست پدید آورد، همان کودتای ضد خلقی ۲۸ مرداد بود. جای سخن نیست که باید میان

خواست‌های حقیقی (نه کاذب) صنف‌ها، گروه‌ها و افراد با نیازهای مبرم و ضروری مبارزه پیوند برقرار شود، اما این جهت دادن به خواست‌ها است که هم به رشد و تعالی توده‌های یاری می‌رساند و هم مبارزه را به پیش می‌برد. پس وحدت نیازها و خواسته‌های مردم را باید پیشگام بتواند در قالب شعارهای خاص با تاکتیک‌ها و استراتژی‌های مرحله خاص ایجاد کند و این امر زمانی میسر می‌شود که او در متن وقایع اجتماعی حضور و شهود داشته و از دل واقعیات اجتماعی توده‌های مردم را بسیج کند. به عنوان مثال شعار «ملی کردن نفت» که از جانب مصدق طرح شد، یک شعار یک پارچه بود و برای عملی شدن آن تمامی اقشار ملت با یکدیگر متحد و متفق شدند. اما علت اینکه مصدق شکست خورد، در این بود که به سبب عدم تعیین تکیه درازمدت خویش در میان اقشار مردم نتوانست شماری مطرح سازد. به عبارت دیگر او توانست دو شعار «ملی کردن صنعت نفت» و «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» را سر بدهد و مردم هم (بسیاری از اقشار آن به غیر از فئودال‌ها و...) با او موافق بودند، ولی بعد از انجام این دو، چون تکیه گاه درازمدت خویش را در مبارزه بر اقشار زحمتکش کارگر و دهقان قرار نداده بود و مبارزه ضد استثماری را شعار خویش نساخته بود، با شکست مواجه شد.

واژه وسیع «تزکیه» در فرهنگ انقلابی انبیاء مفهوم فوق را در بر می‌گیرد.

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ...» - اوست که از میان امیین پیامبری برانگیخت تا آیاتش را بر آنان تلاوت کند و تزکیه‌شان سازد - آیه ۲ - سوره جمعه».

به طور کلی علت پراکندگی و تفرق توده‌ها را باید در رابطه با خواست‌ها و نیازهای درون آنان جستجو کرد، به عنوان مثال یک کارگر زحمتکش ممکن است تنها نفع خود را در نظر داشته و برای رسیدن به پاره‌ای از خواست‌ها و نیازهایش تن به هر ذلت و بدبختی بدهد، در اینجا وظیفه پیشگام آن است که بار طرح یک شعار متعالی در همان رابطه (مثل از میان بردن استعمار و برپائی نظام قسط) زحمت‌کشان را تزکیه کند و شعارهای آنان را از صورت پراکنده و دون به سمت واحد و متعالی سوق دهد. بنابراین تزکیه صرفاً در رابطه با پراتیک اجتماعی انجام می‌شود. چرا که توده‌های مردم، خارج از اجتماع و در کوه‌ها و غارها مزی نمی‌شوند؛ لذا تزکیه اجتماعی عبارت است از آرایش نیازها و از صورت دون به صورت متعالی، البته این را نیز باید افزود که تنها پیشگامانی قادرند توده‌ها را به چنین امری وا دارند و مبارزه را به نفع آنان به پیش رانند که پیش از هر چیز، خود را تزکیه ساخته و در ثانی، به تمامی نیازهای توده‌ها آگاه باشند و آنان را با تمام وجود درک کنند. جهت مبارزاتی و استراتژی‌هایی را که اتخاذ می‌کنند.

به راستی برای پاسخ گفتن به اساسی‌ترین و حقیقی‌ترین نیازهای توده‌ها و از صحیحی‌ترین راه آن باشد. چرا که رابطه میان توده‌های مردم و پیشگامان یک رابطه دیالکتیکی است و طبیعی است که

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش؟

برای آنکه نیازهای توده‌ها را جهت‌دار شده و به حرکت درآیند، لازم آن است که به موقعیتی که در آنند، آگاهی پیدا کرده و راه خود را به سوی رهایی ببینند. پس دومین رسالت پیشگامان آن است که احساس تضاد را در ضمیر خودآگاه توده‌ها وارد کنند و آنان را نسبت به ظلمی که بر آنان می‌رود آشنا سازند.

«وَيَرْكِبُهُمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» - و بدانان کتاب و حکمت را تعلیم دهند - آیه ۲ - سوره الجمعة».

پیشگامان وظیفه دارند تا توده‌ها را نسبت به تضادهایی که در آن قرار گرفته‌اند، آگاه کنند و راه نجاتشان را از این تضادها، بدانان بیاموزند و به چراغ خود مسلح سازند. چرا که واقعیت‌های اجتماعی به عنوان مدرسه‌ای هستند که توده‌ها در آن می‌آموزند و آگاه می‌شوند و جهان بینی‌شان شکل می‌گیرد و راه حل‌هایی که پیشگام برای مردم ارائه می‌دهد، ایدئولوژی آنان را تشکیل می‌دهد.

مسئله دیگری که توده‌ها همواره از آن رنج برده اندو به واسطه وجود چنین عاملی باز مانده‌اند، وجود چند دستگی و تفرقه در میان آنان می‌باشد. آنچنان که می‌دانیم پیش از هر کس، این مستکبرین بودند که توده‌ها را دسته دسته کرده و تخم استضعاف و تفرقه و تشتت را در میان آنان پراکنده.

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ...» - فرعون در زمین برتری جست، مردم آن را گروه گروه نمود طائفه‌ای از آن‌ها را به ضعف کشاند - آیه ۴ - سوره قصص».

این تفرقه و دو دستگی‌ها، توده‌ها را حتی در پیوستن به حرکت پیشگام نیز دچار تردید می‌کرد و در برخی موارد پس از پیوستن به جریان مبارزه نیز توده‌ها جلوه‌هایی از تعصب‌های کور و قبیله‌ای و قومی که حاکی از خو گرفتن آنان با تضادهای مصنوعی و تحمیلی بود، از خویش نشان می‌دادند.

پس دیگر رسالت پیشگامان، حل این اختلاف‌ها و وحدت بخشیدن به جبهه ناس و صف خلق بر علیه دشمنانشان می‌باشد.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ

شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... — بگو اهل کتاب، روی آوریم به سوی کلمه یکسان میان ما و شما و عبودیت نکنیم جز الله را چیزی را شریک او نگردانیم و برخی از ما برخی دیگر را خدایانی به جز خدا نگیرد — آیه ۶۴ — سوره آل عمران».

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... — به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نگردید — آیه ۱۰۳ — سوره آل عمران».

دیگر رسالت پیشگامان، جهت دادن به حرکت توده‌ها می‌باشد، حرکت‌هایی که به علت یکسان نبودن خواست‌ها، فقدان آگاهی‌های لازم، پراکندگی‌ها و... هیچگاه به سرانجامی منجر نشده است، پیشگام بر این حرکت‌های بی هدف جهت داده و آن‌ها را در میر رهایی از جبرها و زنجیرها در می‌آورد.

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... — و از آنان بزداید بارها و زنجیرهایی که بر ایشان بوده است — آیه ۱۵۷ — سوره اعراف».

با گذشتن از تمام این مراحل و ایفاء تمام این رسالت‌ها است (تزکیه و یکسان ساختن خواست‌ها، خودآگاهی بخشیدن، از میان بردن پراکندگی‌ها و تشکیل دادن و جهت دار کردن حرکت) که پیشگام می‌تواند توده‌ها را به سوی قیام به قسط رهنمون شود.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... — آیه ۲۵ — سوره حدید».

این قیام تا بدانجا ادامه می‌یابد که توده‌ها خود رهبری آن را به دست گیرند و امامت و وراثت خویش را در زمین محقق سازند.

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ — و چنین اراده کردیم که بر مستضعفین زمین منت گذاشته آنان را پیشوایان و وارثین قرار دهیم — آیه ۵ — سوره القصص».

انحراف انقلابات نتیجه انحراف جایگاه پیشگام

پیشگام با شناخت این رسالت‌ها است که می‌تواند بر جایگاه خویش نسبت به مبارزه توده‌ها واقف گردد و حرکت خویش را به صورت کاتالیزوری در خدمت انگیزتن جنبشی اصیل و زیربنایی از سوی توده‌ها در آورد. انبیاء و مصلحین همواره از آن

هراس داشته‌اند که مبدا جایگاهشان در مبارزه عمده گشته و نقشی محوری به خود گیرد و با فقدان آنان نهضت رو به نابودی و انحراف گذارد.

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ...»
 – و محمد نیست جز رسولی که پیش از او نیز پیامبران بوده‌اند. پس اگر بمیرد یا کشته شود (آیا) به عقب باز می‌گردید؟ - آیه ۱۴۴ - سوره آل عمران».

اما در بسیاری مبارزات در طول تاریخ، پیشگام جایگاه دیگری را اشغال می‌کرد و گاه مبدل به قطبی می‌شد که بدون او هیچ چیز مفهوم نمی‌یافت. در بسیاری از این گونه موارد، یا مبارزه به تنهایی بر دوش پیشگام قرار می‌گرفت و توده‌ها چشم انتظار آن می‌ماندند تا ببینند در پایان این گلاویزی، پیروزی را چه کسی به دست می‌آورد! و یا آنکه شور بیشتری به خرج داده و در جریان مبارزه تحسینی می‌کردند و یا نفرینی نثار می‌نمودند!

ریشه این بیماری را در کجا باید یافت؟ آیا این امر به علت ناخودآگاهی بی حد توده‌ها اتفاق می‌افتاد؟ یا آنکه اشتباه پیشگام در رسالت و جایگاه حرکتش نیز در این امر موثر بود؟ در این مورد نمی‌توانیم حکمی شامل برای تمام دوره‌های تاریخی صادر کنیم، گاه انبیاء را می‌بینیم با آنکه همواره تاکید می‌کردند:

«انی عبدالله اتانی کتاب و حکمه - من (تنها) بنده خدایم که به من کتاب و حکمت عطا کرده است».

اما باز توده‌ها بار مبارزه را بر دوش آنان می‌گذاشتند و به عنوان مثال به موسی چنین می‌گفتند:

«قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُكَ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ - قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنَنذُرُكَ أَيْدَا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» - گفتند ای موسی در آنجا گروهی ستمگرند و ما داخل نمی‌شویم مگر آنکه آنان خارج گردند پس هنگامی که خارج شدند ما داخل می‌شویم - گفتند ای موسی، ما هیچگاه داخل نمی‌شویم تا زمانی که آنان در آنجا بمانند، پس تو و پروردگارت بجنگید (با آنان ستمگران) و ما اینجا نشستگانیم - آیات ۲۲ و ۲۴ - سوره المائدة».

اما انبیاء چنین نمی‌پنداشتند، چرا که اگر قرار بر آن می‌شد که «خدا و رسول» به کارزار بروند، آیا بهتر نبود که خدا خود به تنهایی این امر را تقبل می‌کرد و از همان روز نخست^۴ که ظلم در حال جوانه زدن بود، آن را در جا از میان می‌برد و آسمان و زمین را در هم می‌ریخت و به گونه‌ای دیگر خلق می‌کرد؟ اما فلسفه آفرینش از راه

۴. که هابیل به دست قابیل کشته شد.

دیگری تحقق یافت و خدا بنا نداشت تا وضع قومی را دگرگون کند، مگر آنکه خود به تغییر در نفوسشان برخیزند (آیه ۱۳ - سوره رعد)، و انبیاء نیز بر مبنای همین فلسفه، ترجیح می‌دادند قومی به مدت عمر یک نسلی در بیابان‌ها سرگشته باشد، امام فرمانداری شهرهای «مقدس» و سکون گرفته ایشان را بر عهده نگیرند، تا برای یک بار هم که شده تاریخ نتواند پیامبری الهی را پرچمدار مذهب سکون و ایستایی توده‌ها بخواند.

اما همواره نمی‌توان تقصیر را بر دوش نقصان خودآگاهی توده‌ها نهاد، در بسیاری از موارد، پیشگامان را باید مقصر شمرد که با اشتباهات و ندانم کاری‌های خویش (که از همان نشناختن رسالت‌ها و جایگاه‌شان ناشی می‌شود) مبارزه را به سوی انحراف سوق داده‌اند. آنچه در تاریخ یک صد ساله اخیر میهنمان از سوی توده‌ها مشاهده می‌کنیم، آمادگی همیشگی برای قیام و فداکاری و ایثار بوده است. پس علت این همه محرومیت و شکست را باید متوجه کی بدانیم؟ چرا ثمره قیام‌ها و انقلاب‌های صد ساله اخیر ایران را ارتجاع چیده است؟ آیا این پیشگامان نبودند که با اتخاذ موضع‌گیری‌های غلط هر چند صداقتشان را در بسیاری موارد نفی نمی‌کنیم، آب به آسیاب ضد خلق ریخته و راه را برای بازگشت ارتجاع گشوده‌اند؟

چه دردناک است هنگامی که مشاهده می‌کنیم که پیشگامان ما همواره خود را محور مبارزه فرض کرده و سعی کرده‌اند تمامی مبارزه را خود به دوش بکشند.

و این چنین است که مشاهده می‌کنیم به یک باره راهروهای دادگستری محل مبارزه بر علیه خفقان و استبداد می‌گردد! از پلکان‌های مجلس به عنوان میدان گاه رزم بر علیه سلطنت استفاده می‌شود! در رفت و آمد میان مجلس و دربار مبارزه‌ای ضد امپریالیستی ترتیب می‌دهند! قراردادهای تجاری با بلوک شرق در اطاق‌های در بسته وزارت بازرگانی را مبارزه با سرمایه‌داری تلقی می‌کنند!

البته در اینجا نمی‌خواهیم از کسانی سخن بگوئیم که پیش از آغاز سخن پراکنی‌هایشان در جبهه ملی و کنفدراسیون خارج از کشور، برای خویش جامه ریاست جمهوری می‌دوختند تا پس از تحقق پیوستن انقلاب، مسندهای شایسته تقدیم حضورشان شود، تا اینان از راه‌های علمی، آمال و آرزوهای خلق را تحقق بخشند و البته بدان نیز کاری نداریم که پس از آنکه دیدند نگاه داشتن این مقام، چندان ساده و بی‌دردسر نیست، فارغ از هر گونه شائبه کیش شخصیت، اظهار می‌دارند بهتر است توده‌ها به مقاومت عمومی دست بزنند، تا مبدا غبار دور از شانی بر قیای خوش دوخت اینان نشیند. بدان گونه که در محافل بین‌المللی، ارج شایسته را نیابند. آری ما را با اینان سخنی نیست

و نمی‌خواهیم بگوئیم که این نیز نوعی پیشگامی است، که مبارزه را، تنها با تکیه بر تخت‌های زرین، ممکن نیست، و بدین سان، واژه پیشگام را لوث کنیم، هر چند که این واقعیتی است که در فرهنگ آشفته پس از انقلاب، بسیاری واژه‌ها لوث شدند و ما نیز باید با استفاده از برخی کلمات - هر چند پر ارج - در باره واقعیت‌ها و رخدادهای فرومایه سخن بگوئیم و از این کار گریزی نیست.

پس در حصار لغات گرفتار نشده و بگوئیم که ما را با این گونه پیشگامان و مبارزین (!) کاری نیست. در باره نیروهای پیشگامی سخن می‌گوئیم که نقل انتقالات عظیم ناوگان‌های امپریالیستی را نتیجه چند تظاهرات ایشان در شهرهای شمالی قلمداد می‌کنند، یا آنانی که گمان می‌برند با ترور چند مهره از هیئت حاکمه، مبارزه ضد استعمار کرده‌اند. یا دیگران که می‌پندارند تظاهرات چند صد نفره هواداران ایشان در روبروی دانشگاه، صف مستقل پرولتاریا در نبرد دموکراتیک با امپریالیسم در عصر انقلابی خلق‌های ایران زمین است.

نمونه‌های بی‌شمارند و بر شمردنشان از سوی ما، دردی را دوا نمی‌کند جز آنکه نیم لبخند رضایتی بر چهره ارتجاع حاکم نقش کند و مگر هم نبود که بیشترین ثمره را از اشتباه‌ها و ندانم کاری‌های نیروهای مترقی بر چید؟ پیشگامان حقیقی و مردمی رسالت خویش را شناختند و این ارتجاع بود که صحنه را خالی و زمینه را مهیا دید و حاکمیتش را مستقر ساخت. اما تلقی حوزه‌ای در این مورد (جایگاه پیشگام! نسبت به حرکت توده) هر چند با برخی نظرات فوق‌الذکر قرابت‌هایی دارد، ولی به هر حال از گونه‌ای دیگر است. اینان با برداشتی منحطتر از تفسیرهای فقهای درباری اهل سنت رابطه خود و توده‌ها را بر اساس آیه:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» - اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و «اولوالامر» تان را - آیه ۵۹ - سوره نساء.»

تنظیم کردن و توده‌ها را به اطاعت محض از اولوالامری خواندند که در عمل مشاهده شد دامنه تاویل اش، کل جامعه روحانیت را بدون هیچ‌گونه کم و کاستی در بر می‌گیرد و چنین اطاعتی از سوی توده را که پروانه وار - بدون شناخت و کور کورانه - بر گرد شمع اولوالامر بگردد، نجات اسلام عنوان کردند.

به هر حال یکی به استناد شناخت فقه باستانی و دیگری به خاطر برخوردار بودن از تئوری‌های علمی و امروزی و یکی دیگر به استدلال آنکه نیرویی صد در صد پروولتری است، توده‌ها را فراموش ساخته و مواضعی اتخاذ کردند که از حول محور اصالت خود فراتر نمی‌رفت.

آنچنان که گفتیم بر دو دسته اول حرجی نیست. اما پیشگامانی که به راستی می‌خواهند

برای مردم کاری انجام دهند باید پیش از هر چیز، رسالت‌های خویش را بشناسند، جایگاهشان را نسبت به مبارزه توده‌ها مشخص گردانند و بدانند که چگونه با توده‌ها باشند و با توده نشوند^۶: توده را آنچنانکه هست بشناسند و آنچنانکه باید باشد بخواهند. مواضع، استراتژی و تاکتیک‌هایی اتخاذ کنند که توده، از آنچه که هست، تا آنچه باید باشد را، به پای خود، ببیند.

والسلام

۶. اشاره به سخن پیامبر "کونوا فی الناس و لا تکنوا مع الناس".

